

Reading the Possible World of the Text in the Translation of Two Novels "Al-Aswad Yaliqo Bek" and "Mamlekat Al-Ghoraba" Based on Umberto Eco's Theory



Abbas Ganjali *  0009-0009-4311-5071

Department of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran
Email: a.ganjali@hsu.ac.ir



Masoud Salmanihaghighi ✉ *  0009-0000-9873-1749

Department of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran
Email: masoudhaghighi99@gmail.com

ABSTRACT

Writers of contemporary Arabic novels create a specific possible world by using their own vocabulary, grammatical structure, and style in their narrative. In the translation process, the translator must carefully explore the meaning of the vocabulary, grammatical structure, and style of the author and try to choose an equivalent that is both close to the possible world of the source text and the author and covers the frameworks of the target text. In this study, relying on the descriptive-analytical method, the reading of the possible world of the text in Akbari's translation of the novel "Al-Aswad Yaliqo Bek" by Ahlam Mostaghanemi and Ameri's translation of the novel "Mamlekat Al-Ghurba" by Elias Khoury has been analyzed and examined in the light of Umberto Eco's theory. The results of the research show that in the vocabulary reading section, considering the examples discussed, it can be said that the translators, by utilizing their talent and expertise in analyzing and interpreting the text and subsequently selecting relatively mature and appropriate equivalents, have been largely successful in understanding the possible world of the author and the exchange between the two texts. They have been able to place Arabic words in the form of Persian words and select the most appropriate and closest equivalent to the text. However, it should be noted that in some instances, there have been inadequacies and slips in the translators' depiction of the possible world of the text.

ARTICLE INFO

Article history:
Received: 27 May 2025
Received in revised form:
14 September 2025
Accepted: 20 September
2025
Available online:
Autumn 2025

Keywords:

*Translation Criticism,
Author's Possible World,
Al-Aswad Yaliqo Bek,
Mamlekat Al-Ghoraba,
Umberto Eco*

ganjali, A. and salmanihaghighi, M. (2025). Reading the Possible World of the Text in the Translation of Two Novels "Al-Aswad Yaliqo Bek" and "Mamlekat Al-Ghoraba" Based on Umberto Eco's Theory. *Journal of Foreign Language Research*, 15(2), 211-227. <http://doi.org/10.22059/jflr.2025.396088.1211>.



© The Author(s).

Publisher: The University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jflr.2025.396088.1211>.

* Department of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran

✉* Department of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran

خوانش دنیای ممکن متن در ترجمه دو رمان «الأسود یلیق بک» و «مملکه الغرباء» بر اساس نظریه اومبرتو اکو

عباس گنجعلی *

گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

رایانامه: a.ganjali@hsu.ac.ir

مسعود سلمان حقیقی **

گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

رایانامه: masoudhaghighi99@gmail.com



چکیده

نویسندگان رمان‌های معاصر عربی با استفاده از واژگان، ساختار دستوری و سبک خاص خود در روایت، دنیای ممکن خاصی را خلق می‌کنند. مترجم نیز باید در فرآیند ترجمه با دقت و کاوش در معنای واژگان، ساختار دستوری و سبک نویسنده، سعی کند معادلی را انتخاب نماید که هم به دنیای ممکن متن مبدأ و نویسنده نزدیک باشد و هم چهارچوب‌های متن مقصد را پوشش دهد. در این پژوهش و با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، خوانش دنیای ممکن متن در ترجمه اکبری از رمان "الأسود یلیق بک" اثر احلام مستغانمی و ترجمه عامری از رمان "مملکه الغرباء" اثر الیاس خوری در پرتو نظریه اومبرتو اکو مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. برآیند پژوهش نشان می‌دهد در بخش خوانش واژگان با توجه به نمونه‌های مورد بحث می‌توان گفت مترجمان با بهره‌گیری از استعداد و تبحرشان در تحلیل و تفسیر متن و در پی آن انتخاب معادل‌های نسبتاً پخته و مناسب تا حد زیادی در فهم دنیای ممکن نویسنده و نیز دادوستد میان دو متن موفق عمل کرده و توانسته‌اند واژگان عربی را در قالب واژگان فارسی قرار دهند و مناسب‌ترین و نزدیک‌ترین برابر نهاد به متن را گزینش نمایند. هر چند که این نکته را باید گفت که در برخی نمونه‌ها نارسایی‌ها و لغزش‌هایی در ترسیم دنیای ممکن متن در ترجمه مترجمان رخ داده است.

اطلاعات مقاله

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۳/۰۶
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۲۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۹
تاریخ انتشار: پاییز ۱۴۰۴
نوع مقاله: علمی پژوهشی

کلید واژگان:

نقد ترجمه، دنیای ممکن نویسنده، الأسود یلیق بک، مملکه الغرباء، اومبرتو اکو.

گنجعلی، عباس و سلمان حقیقی، مسعود. (۱۴۰۴). خوانش دنیای ممکن متن در ترجمه دو رمان "الأسود یلیق بک" و "مملکه الغرباء" بر اساس نظریه اومبرتو اکو. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، ۱۵ (۲)، ۲۱۱-۲۲۷.

DOI: http://doi.org/ 10.22059/jflr.2025.396088.1211.



© The Author(s).

Publisher: The University of Tehran Press.

DOI: http://doi.org/ 10.22059/jflr.2025.396088.1211.

*عباس گنجعلی گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

**مسعود سلمان حقیقی گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

ترجمه وسیله‌ای برای برقراری رابطه میان ملت‌ها و فرهنگ‌هاست. بهره‌گیری از زبان‌شناختی و شگردهای ترجمه، موجب پدیداری ترجمه‌ای روان، قابل فهم و همچنین پیشرفت اهداف علمی، اجتماعی و انسان‌شناسی می‌شود (احمدی و بیغال، ۱۴۰۰: ۱۱۵). یکی از رشته‌های مربوط به مطالعات بینارشته‌ای، مطالعات ترجمه است. امروزه مطالعات ترجمه به یک شاخه علمی میان‌رشته‌ای بدل شده که روشمند و نظریه‌محور است و دیگر محدود به بررسی صحیح و غلط بودن یک ترجمه نیست (پاشازاده و زودرنج، ۱۴۰۳: ۱۳۹). نقد و آسیب‌شناسی ترجمه در پرتو تئوری‌های این حوزه همواره یکی از موضوعات مورد علاقه پژوهشگران است. با تکیه بر نظریه‌های مختلف ترجمه می‌توان برگردان‌های ارائه‌شده از انواع متون به‌ویژه متون ادبی را نقد و آسیب‌شناسی کرد و مسیر را برای ارائه ترجمه مناسب سایر رمان‌ها فرا روی مترجمان هموار نمود.

«نظریه ترجمه هم حوزه‌ای جدید است و هم نیست؛ اگرچه نظریه ترجمه نخستین بار در سال ۱۹۸۳م به‌صورت مستقل در کتاب‌شناسی بین‌المللی /نجم‌زبان نوین آمده است، می‌توان گفت که عمرش به قدمت برج بابل است. برخی از استادان ادبیات می‌گویند که هرگز درباره حوزه مستقلی به نام نظریه ترجمه چیزی نشنیده‌اند و برخی دیگر، که احتمالاً ترجمه می‌کنند، معتقدند که هرآنچه باید بدانند می‌دانند. کسی که با زبانی واحد کار می‌کند ممکن است مدعی باشد که نیازی به نظریه ترجمه ندارد؛ اما از آنجاکه هر زبان با نظام‌های دلالت‌گر دیگر، چه در حال و چه در گذشته، در ارتباط است، پیوند ذاتی با ترجمه دارد. باینکه نظریه ترجمه از نگاه دانشگاهی رشته‌ای حاشیه‌ای به شمار می‌آید، نیاز بنیادی کسی است که بخواهد به تفسیر ادبی بپردازد؛ در این عصر تاریخی، که یکی از ویژگی‌هایش وجود تعداد بسیار زیادی نظریه ادبی است، دخیل بودن نظریه ترجمه در نظریه ادبی هر چه بیشتر حس می‌شود» (گنتزلر، ۱۴۰۰: ۱۷).

در هر داستان عناصر و مؤلفه‌هایی وجود دارند که نویسندگان با استفاده از این عناصر اهداف و مقاصد خود را بیان می‌کنند. توجه و تسلط به این عناصر به مترجم کمک می‌کند تا خود را به دنیای ممکن متن و نویسنده نزدیک سازد و ترجمه‌ای برابر با متن مبدأ عرضه کند. ناگفته نماند درک دنیای ممکن متن به‌نوعی می‌تواند برای مترجم در همسو ساختن متن اصلی با مقاصد متن مقصد و مقبول ساختن آن در نزد خواننده راهگشا باشد. در این جستار و با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی دو ترجمه انتخابی از رمان‌های «الأسود یلیق بک» و «مملكة الغرباء» در سه سطح واژگان، ساختار دستوری و سبک نویسنده و بر اساس آرای نظری اومبرتو اکو^۱ مورد ارزیابی قرار گرفته است. گردآوری داده‌های یک پژوهش به دو روش استقرائی تام و ناقص صورت می‌گیرد. در جمع‌آوری داده‌های این پژوهش از روش استقرائی ناقص استفاده شده است؛ بدین صورت که از میان نمونه‌های انبوه، تعدادی از آنها انتخاب و مطابق با نظریه اومبرتو اکو مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند. علت انتخاب این دو رمان و ترجمه آنها، برخورداری از پختگی و غنای لازم جهت بررسی بر مبنای نظریه اومبرتو اکو است. هر چند که سایر رمان‌های عربی را نیز می‌توان بر این اساس مورد تحلیل قرار داد. در این پژوهش برآنیم تا به دو پرسش زیر پاسخ دهیم:

— خوانش دنیای ممکن متن و نویسنده بر اساس نظریه اومبرتو اکو چه تأثیری بر روند بازآفرینی متن اصلی در نزد مترجمان داشته است؟

— میزان موفقیت مترجمان در فهم دنیای ممکن متن چقدر بوده است؟

۲. پیشینه تحقیق

تاکنون هیچ پژوهشی اعم از پایان‌نامه و مقاله، ترجمه رمان‌های عربی را بر اساس دنیای ممکن نویسنده و نظریه اومبرتو اکو مورد نقد و بررسی قرار نداده است. از این رو می‌توان گفت موضوع جستار حاضر در نوع خود یک نوآوری محسوب می‌شود. در این بخش به برخی از پژوهش‌های صورت گرفته بر

^۱ _Umberto Eco

روی رمان‌های انتخابی و نیز پژوهش‌های مبتنی بر نظریه اومبرتو اکو اشاره می‌شود:

__ مقاله «بررسی ترجمه سه اثر از اریک امانوئل اشمیت بر اساس آرای نظری اومبرتو اکو» نوشته اطهاری نیک عزم و طاهرزاده، (۱۳۹۷)، چاپ‌شده در مجله پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه ترجمه سه اثر از اریک امانوئل اشمیت را بر اساس آرای نظری اومبرتو اکو مورد بررسی قرار داده است. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که مترجم توانسته در اکثر موارد دنیای نویسنده را انتقال دهد، اما در انتقال فرم و سبک نویسنده چندان موفق نبوده است.

__ مقاله «تحلیل زمان روایی رمان «مملکه الغرباء» اثر الیاس خوری، براساس دیدگاه روایتی ژرار ژنت»، نوشته حاجی زاده و خازیر، (۱۳۹۹)، چاپ‌شده در مجله نقد ادب معاصر عربی، مؤلفه‌های زمان روایی رمان «مملکه الغرباء» را براساس نظریه ژرار ژنت بررسی کرده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده با استفاده از درنگ توصیفی، اعمال نثر شاعرانه و افعال انشایی، سرعت روایت را کند می‌کند و با کارگیری حذف و تلخیص برای سرعت بخشیدن به روایت تلاش می‌کند.

__ مقاله «نگاه هرمنوتیکی به ترجمه فرانسوی برخی از واژه‌های عرفانی منطق الطیر عطار با پایه آراء امبرتو اکو» نوشته شرکت مقدم و اکرمی فرد، (۱۴۰۰)، چاپ‌شده در مجله زبان پژوهی به بررسی و چگونگی انتقال واژه‌ها و عنصرهای عرفانی منطق الطیر عطار از فارسی به فرانسه با بهره‌گیری از الگوی هرمنوتیک امبرتو اکو پرداخته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در معادل‌یابی واژه‌ها و عنصرهای عرفانی منطق الطیر، مترجم‌ها با دنبال کردن مناسبت‌های درون‌متنی و فرامتنی دست به خوانش اشعار زده‌اند. همچنین این مترجم‌ها معادل‌های مناسبی را انتخاب کرده‌اند که نشان‌دهنده شناخت کامل آنها از راهبردهای حاکم بر ابیات عطار است.

__ مقاله «الأسود یلیق بك» اثر أحلام مستغانمی، روایتی به قلم یک زن» نوشته فارسی و دیگران، (۱۴۰۲)، چاپ‌شده در مجله نقد ادب معاصر عربی به بررسی عوامل پیدایش ادبیات زنانه در رمان مذکور

پرداخته است. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که حضور زنان تحصیل‌کرده و انتشار آثار آنان، هرچند به صورت محدود، به شکستن تابوی سکوت زنان کمک کرده و منجر شده است تا آنان بیشتر به نوشتن و بیان مشکلاتشان در اجتماع مردسالار الجزایر مبادرت ورزند.

__ مقاله «رویکردی جامعه‌شناختی به نمود جنسیت مترجم در ترجمه‌های فارسی رمان «الأسود یلیق بك»، نوشته افروز و دیگران، (۱۴۰۴)، چاپ‌شده در مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، به بررسی نمود جنسیت مترجم در ترجمه رمان مذکور پرداخته است. یافته‌های این مطالعه می‌تواند به درک عمیق‌تری از جنسیت به عنوان مفهومی فرهنگی و پویا کمک کند و نسبت به سوگیری‌های جنسیتی آگاهی ایجاد کند.

۳. معرفی تئوری اومبرتو اکو پیرامون ترجمه

نظریه اومبرتو اکو در خصوص ترجمه از اهمیت و کاربرد بسزایی برخوردار است. اساس تئوری اکو در حوزه ترجمه مبتنی بر درک «دنیای ممکن» متن و دادوستد است؛ اصولی که در نهایت به ترجمه «دنیای دنیا» می‌انجامد (اطهاری نیک عزم و طاهرزاده، ۱۳۹۷: ۴۵). اکو معتقد است که ترجمه باید دنیایی را که نویسنده در اثر خود ترسیم کرده انتقال دهد و براین اساس، اولین و مهم‌ترین کار مترجم یافتن و درک دنیای متن است؛ هر متن بازنمای «دنیای ممکن» است و برای فهم و ترجمه آن مترجم باید ضمن تکیه بر همان دنیا معادل و معنایی را که از همه مناسب‌تر و نزدیک‌تر به متن است انتخاب کند. با اینکه هر واژه در فرهنگ لغت معانی مختلفی می‌تواند داشته باشد، تنها یک معنی بر حسب بافت (context) و دنیای ممکن متن برای ما قابل قبول است (همان: ۴۷-۴۶). اکو در ترجمه به بحث مذاکره پرداخته است. منظور اکو از مذاکره این است که در ترجمه همیشه چیزی از بین می‌رود تا چیزی دیگر به دست آید و ریشه این مذاکره بیش از آنکه در خود متن باشد در عوامل بیرون از متن است (ملکشاهی، ۱۳۹۵: ۵۳). اکو معتقد است: «مترجم متون را ترجمه می‌کند و پس از روشن کردن محتوای هسته‌ای یک اصطلاح، می‌تواند تصمیم بگیرد، با

وفاداری به تمایلات متن، بر سر عبور از حدود گزینش لفظ به لفظ مذاکره کند» (Eco, 2006: 107). ترجمه علاوه بر اینکه یک امر زبانی است، یک فعالیت فرهنگی نیز به شمار می‌رود. «اکو ترجمه را همان فرهنگ می‌داند، که بیش از آنکه پدیده‌ای ایستا باشد، فرآیند بی‌نهایت ترجمهٔ نشانه‌ها به نشانه‌های دیگر است» (اکو، ۱۹۷۶: ۷۱). به زعم آنتونی پیم^۱ تأکید اکو بر لزوم وفادار بودن مترجم به نیت متن، ایجاد تأثیری همسنگ با تأثیر متن اصلی و مسائلی از این دست باعث شده که آرای وی در زمینه ترجمه با جریان مطالعات ترجمه در دورهٔ معاصر همسو نباشد. اکو برای تبیین نظرات خود در زمینهٔ ترجمه به دوگانه‌هایی از جمله فرم در مقابل معنا، متن مبدأ در مقابل متن مقصد و کهن در مقابل مدرن توسل جسته و با استفاده از مثال‌هایی از ترجمه‌های ادبی نشان می‌دهد که راه‌حل به سادگی در یکی از این تقابل‌ها نمی‌گنجد. اکو از مثال‌های بسیاری استفاده می‌کند تا به پرسش‌هایی از جمله اینکه چگونه

می‌توان برخی تلفات را در ترجمه جبران کرد پاسخ دهد. از آنجاکه اکو بیشتر این مثال‌ها را از ترجمه‌های رمان خودش انتخاب می‌کند، آنچه را که وی «نیت متن» می‌داند، زیر سایه نیت مؤلف گم می‌شود (ملکشاهی، ۱۳۹۵: ۵۳). اکنون پس از مرور تئوری اکو به بررسی سه سطح واژگان، ساختار دستوری و سبک نویسنده پرداخته می‌شود تا مشخص گردد مترجمان دو رمان منتخب در بازتاب دنیای ممکن نهفته در کلمات و عبارات موفق بوده‌اند یا خیر؟

۴. چهارچوب تحلیلی پژوهش

۴-۱. خوانش واژگان و برابر نهاد آنها

در این بخش به تحلیل و بررسی واژگان و برابر نهادهای انتخاب‌شده توسط مترجمان برای هریک از آنها پرداخته می‌شود تا از این طریق دادوستدهای صورت گرفته بین دو زبان براساس دلالت‌های معنایی واژگان متبلور گردد.

واژه عربی	معنای فرهنگ لغتی	معادل فارسی مترجم	دلالت معنایی
يَاكُلُ الْحُبِّ عَشَاقَهُ (مستغانمی، ۲۰۱۲: ۱۱)	خوردن؛ از بین بردن	به کام مرگ می‌کشاند (اکبری، ۱۳۹۷: ۱۷)	از بین بردن زندگی

در این مثال واژه «يَاكُل» در فرهنگ لغت به معنای خوردن و از بین بردن است. نظر به اینکه واژه مزبور در این بافت و موقعیت بر معنای دوم یعنی نابود کردن دلالت می‌کند، مترجم با توجه به دلالت معنایی فعل مذکور و با انتخاب برابر نهاد «به کام مرگ می‌کشاند» که مناسب‌تر از معادل خوردن و نزدیک‌تر به بافت متن است، توانسته در بازتاب و انتقال دنیای ممکن که در این کلمه نهفته شده، موفق عمل کند. معنای نخست فعل «يَاكُل» به معنای خوردن به‌نوعی

دربردارندهٔ مفهوم از بین بردن نیز هست؛ چراکه خوردن یک چیز به معنای از بین بردن وجود خارجی آن چیز است اما در این بخش ترجمه عبارت فوق به‌صورت «عشق عاشقانش را می‌خورد» از فرم زبانی مطلوبی برخوردار نیست و نمی‌تواند دنیای ممکن نویسنده و بار معنایی آن را به‌خوبی به مخاطب انتقال دهد.

واژه عربی	معنای فرهنگ لغتی	معادل فارسی مترجم	دلالت معنایی
كَانَ الْقَاوُجِي يَقُوْدُ كَوَكَبَةً مِّنَ الْمُتَطَوِّعِيْنَ (خوری، ۱۹۹۳: ۱۵)	داوطلبان و فرمانبرداران	قاووجی گروه کوچکی از سلحشوران جوان را فرماندهی می‌کرد (عامری، ۱۳۹۲: ۱۷)	شجاعت و نترس بودن

^۱ آنتونی دیوید پیم (متولد ۱۹۵۶ در شهر پرت استرالیا) استاد ترجمه و مطالعات بین فرهنگی در دانشگاه روویرا ویرجلی در اسپانیا است.

در این نمونه معادل فرهنگ لغتی واژه «المتطوعين» داوطلبان و فرمانبردارن است. معادلی که مترجم برای این واژه گزینش نموده، علاوه بر اینکه ویژگی و دلالت

معنایی داوطلب شدن یعنی شجاعت و بی‌باک بودن را در خود دارد، دنیای ممکن متن و نویسنده را هم متبلور ساخته است.

واژه عربی	معنای فرهنگ لغتی	معادل فارسی مترجم	دلالت‌های معنایی
مَاذَا لَوْ كَانَ هُوَ الصَّحِيَّةَ فِي حُبِّ كَامِلِ الدَّسَمِ.. مُكْتَمَلِ الْأَلَمِ؟ (مستغانمی، ۲۰۱۲: ۷۲).	کامل بودن از لحاظ چربی، پرچرب	و اگر خودش قربانی عشقی شدید و پر درد باشد چه؟ (اکبری، ۱۳۹۶: ۸۳)	عشق چشمگیر. عشق چرب و چیلی.

در این نمونه واژه «کامل الدسم» که اغلب برای مواد غذایی نظیر شیر و ماست به کار می‌رود، در معنای لغوی خود به معنای «پرچرب» است اما با توجه به اینکه واژه مذکور به عنوان صفت برای کلمه «الحب» قرار گرفته، ترجمه آن به صورت «عشق پر چرب» متن ترجمه را از دنیای ممکن نویسنده دور خواهد ساخت. اما برگردان مترجم هم در این زمینه موفق به نظر نمی‌رسد؛ چراکه واژه شدید دارای ابهام معنایی از نوع ساختاری است و اگرچه برابر نهاد وصفی بعدی (پر درد) از یک سو و تا حدودی از آن ابهام‌زدایی می‌کند، اما از دیگر سو عطف همین برابر نهاد مذکور به واژه «شدید»، بار معنایی احتمالی را که این واژه می‌توانست در ادای برابر نهاد درست تعبیر وصفی «کامل الدسم» به دوش بکشد، متفی ساخته است.

در ادامه باید گفت میان دو واژه «کامل الدسم و مکتمل الألم» دو نقطه آمده است در صورتی که «مکتمل الألم» در این ساختار صفت دوم برای واژه «الحب» محسوب می‌شود. در واقع و در اصل ساختار دستوری نویسنده می‌بایست آنها را یا به صورت تتابع نعوت و پشت سرهم ذکر کند و یا از واو عطف به منظور معطوف ساختن «مکتمل الأم» به واژه قبل استفاده نماید اما به کارگیری این دو نقطه از ظرافت‌هایی زبانی و داستانی به شمار می‌رود که از یک سو می‌تواند بیانگر نوعی توقف و تنفس ناشی از حسرت و ناامیدی

باشد که در آن لحظه به نویسنده دست داده است؛ و از دیگر سو بیانگر این مطلب است که نویسنده خواسته تا مخاطب را نیز در تصور چنین عشق چشمگیر و دندان‌گیری، مشارکت دهد؛ چراکه گاهی عشق چشمگیر پیامدها و آثاری دارد که می‌تواند علی‌رغم چرب و چیلی بودن، برای فرد پردرد نیز باشد. مترجم در چنین شرایطی که به نوعی دو صفت متناقض در پی هم می‌آیند می‌تواند با نشانه معنانشناسی نقاط این توقف را ابتدا با آوردن نشانه ویرگول و سپس با افزودن ترکیب «در عین حال» در زبان مقصد مبتلور سازد که این امر از سوی او صورت پذیرفته است. البته باید گفت که «با توجه به گسترده بودن جهان متن، معنای منتخب مترجم گاهی تنها می‌تواند شکاف بین معنای واژه در زبان مبدأ و مقصد را کم کند، اما قادر به از بین بردن این شکاف به طور کامل نیست، پس مترجم فقط قادر به رساندن یک یا تعدادی از معانی متن از زبان مبدأ به مقصد است و معانی دیگر آن به ناچار و به طور طبیعی در جریان فرآیند ترجمه از بین خواهد رفت» (شرکت مقدم و اکرمی فرد، ۱۴۰۰: ۲۹۴). ترجمه پیشنهادی برای عبارت مذکور به این گونه است: اگر خودش قربانی عشقی شدید و در عین حال پردرد باشد چه؟

واژه عربی	معنای فرهنگ لغتی	معادل فارسی مترجم	دلالت‌های معنایی
أَتَعْتَدِينَ أَنْ كَثِيرِينَ سَيَسَابِقُونَهُ إِلَى الزَّوْاجِ مِنْ مُعَلِّمَةِ أَبَوَاهُ مُعَنَّ؟ (مستغانمی، ۲۰۱۲: ۲۲)	مسابقه دادن و سبقت گرفتن	فکر می‌کنی خیلی خواستگارها برای ازدواج با خانم معلمی که پدرش مطرب است، پاشنه در خانه را از جا می‌کنند؟ (اکبری، ۱۳۹۶: ۲۹)	پیگیری شدید و مراجعه زیاد به مکانی

در این نمونه فعل «سیتسابقون إلی» مورد بحث است. فعل مذکور در فرهنگ لغت به معنای مسابقه دادن و پیشی گرفتن است. مترجم برای این فعل از معادل‌های لفظی و فرهنگی آن چشم‌پوشی کرده و برابر نهاد «پاشنه در خانه را از جا می‌کنند»، مطابق با دلالت‌های معنایی آن در نظر گرفته است. باید گفت با توجه به فضا و بافت متن، معادل «پاشنه در خانه را از جا کردن» از تناسب بیشتری با اتفاقات داستان در این بخش برخوردار است. به نظر می‌رسد این انتخاب تاحدودی هم باعث رضایت مترجم از ترجمه خویش شده و هم نظر و رضایت مخاطب را جلب کرده است هرچند که نمی‌توان رضایت مطلق و صد در صد برای دو طرف متصور شد و باید پذیرفت که همیشه

نمی‌توان تمام چیزها را به‌طور قطعی و باهم داشت. علاوه بر این چنین گزینشی بیانگر این مسئله است که مترجم دنیای ممکن متن و نویسنده را درک کرده و پس از فهم دنیای ممکن متن اقدام به دادوستد نموده است. موضوعی که از نظر اکو، این مهم‌ترین رکن ترجمه به شمار می‌رود. اکو دادوستد در ترجمه را این‌گونه تعریف کرده است: «روندی که طی آن، برای به دست آوردن چیزی، از چیزی دیگر چشم می‌پوشیم، امری که باعث می‌شود در آخر کار نتیجه‌ای معقول و رضایتی دو جانبه به دست آید، رضایتی مطابق با این آموزه ارزشمند که نمی‌توان همه چیز را باهم داشت» (Eco, 2006: 19).

واژه عربی	معنای فرهنگ لغتی	معادل فارسی مترجم	دلالت‌های معنایی
حَمَلَوْهُ وَكَانَ يَنْتَفِضُ كَالْمَذْبُوحِ (خوری، ۱۹۹۳: ۲۳)	تکان خوردن، لرزیدن.	ومثل بره ذبح شده‌ای خون می‌ریخت (عامری، ۱۳۹۲: ۲۵)	جان دادن

این بخش از داستان «مملکه الغرباء» پیرامون فردی به نام علی است که با ضرب گلوله جان باخته است. پزشک داستان علی‌رغم اینکه می‌داند علی دعوت حق را لبیک گفته باین حال او را به داخل اتاق عمل برده و شروع به مداوای او می‌کند. در این هنگام متوجه می‌شود اعضای بدن او تکان تکان می‌خورد. می‌توان گفت مترجم با توجه به حوادث داستان و شرایطی که برای شخصیت داستان رخ می‌دهد، در فهم دنیای ممکن متن دچار لغزش شده است؛ چراکه او فعل «ينتفض» را به صورت «خون می‌ریخت» ترجمه کرده است. با توجه به دنیای ممکن متن و بافت و فضای کلام برابر نهاد «تکان تکان می‌خورد» نسبت به «خون می‌ریخت» از شدت معنایی و هماهنگی بیشتری

برخوردار است. علاوه بر این بدن شخصیت داستان به بره ذبح شده‌ای تشبیه شده که پس از بریده شدن سرش، بدنش به دلیل جریان داشتن خون در آن برای مدتی می‌لرزد. بنابراین با توجه به این تشبیه نیز می‌توان گفت معادل «تکان تکان خوردن» ارجحیت دارد. معمولاً عبارات پیشین و پسین در فرآیند ترجمه به‌طور کلی و در این گونه موارد به‌طور خاص می‌تواند راهگشای مترجم در جهت معادل‌یابی بهتر باشد. مترجم از قبل عبارت مذکور نیز در جهت معادل‌یابی بهتر می‌توانست کمک بگیرد. در عبارت قبل از جمله مورد بحث نیز آمده است: «كانت الارتجافة التي لم تتوقف في جسده» (خوری، ۱۹۹۳: ۲۳). واژه «الارتجافة» در برابر یابی مناسب فعل «ينتفض» راهگشا است.

واژه عربی	معنای فرهنگ لغتی	معادل فارسی مترجم	دلالت‌های معنایی
وَالْقَلْبُ لَا تَجَاعِدُ لَهَا (مستغانمی، ۲۰۱۲: ۲۵)	چین و چروک.	ودل بی‌ریایی داشت) (اکبری، ۱۳۹۶: ۳۲)	صداقت داشتن، خالص بودن، پاک و زلال

در این نمونه واژه «تجاعید» در فرهنگ لغت به معنای چین و چروک است. مترجم با دریافت دنیای ممکن متن و پشت سر گذاشتن مراحل دادوستد زبانی،

برابر نهادی مطلوب و مناسب برای آن گزینش نموده است.

واژه عربی	معنای فرهنگ لغتی	معادل فارسی	دلالت‌های معنایی
وَبَدَلَ أَنْ تُرْزَقَ بِالْبُومِ (مستغانمی، ۲۰۱۲: ۳۶)	با... روزی داده شود	و به‌جای اینکه آلبومی را بیرون دهد (اکبری، ۱۳۹۶: ۴۴)	پخش شدن، منتشر شدن

در این قسمت از داستان «الأسود يليق بك» مصطفی به‌عنوان یکی از شخصیت‌های اصلی داستان به هاله یکی دیگر از شخصیت‌ها می‌گوید به‌جای اینکه آلبومی را بیرون دهد، آنجا داشت به مادر مصطفی خدمت می‌کرد و بچه‌هایش را بزرگ می‌کرد! فعل «ترزق ب» در فرهنگ لغت به معنای «با چیزی روزی داده شدن» است. مترجم دنیای ممکن نویسنده را به‌خوبی درک

نموده و پس از انجام و تحلیل فرآیند دادوستد زبانی میان متن اصلی و مقصد، برابر نهاد «بیرون دهد» را که برابر نهادی درخور و قابل است و بر مفهوم پخش شدن دلالت می‌نماید، گزینش کرده که این امر علاوه بر نزدیکی و هماهنگی ترجمه او با متن متن مبدأ از لحاظ ساختار معنایی، بر غنای برگردان او نیز افزوده است.

واژه عربی	معنای فرهنگ لغتی	معادل فارسی مترجم	دلالت‌های معنایی
أَنْ يُنْزَلَ إِلَى الشُّغْلِ وَيَسْتَلِمَ الدُّكَّانَ (خوری، ۱۹۹۳: ۴۳)	شغل، کار	وارد بازار شود و دکان پدرش را اداره کند (عامری، ۱۳۹۲: ۴۴)	کسب درآمد کردن، امرار معاش کردن

در این بخش از رمان «مملكة الغرباء» قرار بر این می‌شود تا جرج پس از اتمام تحصیل به دکان پدرش واقع در بازار بیروت برود و در آنجا کار کند. واژه «الشغل» در اصل به معنای شغل و کار می‌باشد. معادل «شغل یا کار» برای واژه مزبور، با در نظر گرفتن بافت داستان و حوادث آن، معادل خوب و دقیقی به نظر نمی‌رسد؛ چراکه واژه شغل می‌تواند بر هرکاری و در هر جایی دلالت نماید. اما با توجه به اینکه در ادامه واژه «الدکان» ذکر شده و معمولاً دکان‌ها در بازار قرار دارند، برابر نهاد «بازار» می‌تواند معادل خوب و مطابق با دنیای ممکن متن و نویسنده باشد که مترجم با درک

این دنیا و دلالت معنایی آن، معادلی هم‌ارز و یکسان با بافت و موقعیت متن ارائه کرده است. همچنین مترجم فعل «استلم» را که به معنای تحویل گرفتن است با ترجمه آن به فرم اداره کردن، دنیای ممکن متن را به‌خوبی ترسیم کرده است.

۲-۴. بررسی ساختار دستوری متن مبدأ و مقصد

در این بخش موارد مربوط به ساختار دستوری نظیر جابه‌جایی، ویرگول، نقطه، دو نقطه و سه نقطه، علامت تعجب، علامت پرسش، و زمان افعال در دو متن مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

جمله عربی	ترجمه فارسی
تَعْرِفُ.. وَاللَّهِ أَغَارُ مِنَ الَّذِينَ يَعْرِفُونَ فِي الْمَيْتْرِو فِي بَارِيسَ (مستغانمی، ۲۰۱۲: ۷۴)	می‌دانی، به خدا حسودیم می‌شود به آدم‌هایی که توی متروهای پاریس ساز می‌زنند (اکبری، ۱۳۹۶: ۸۵)

در این مثال نویسنده از دو نقطه به‌جای سه نقطه بهره جسته است. در واقع یکی از نقاط را حذف نموده است.

«خواننده معانی متعددی برای حذف نقاط در رمان خواهد یافت که تصویر معنایی جدیدی به آن اضافه می‌کند. یکی از مواردی که از دو نقطه به‌جای سه نقطه استفاده می‌شود، سکوت است. گاهی نویسنده از دادن

برخی از داده‌ها به خواننده پرهیز می‌کند و او را وادار می‌نماید تا به آنچه که از باب ایجاز به او داده است، اکتفا کند» (بوبری، ۲۰۱۵: ۱۴۵).

مستغانمی در عبارت فوق پس از فعل «تعرف» از دو نقطه به‌جای سه نقطه بهره جسته است. این حذف نقطه از سوی او به‌منظور فراهم ساختن امکان تصور و حدس تلاطم افکار، احساسات و سکوت ناشی از

حسرت و افسوس او در قبال موضوعی است که در ادامه به آن اشاره می‌کند. نویسنده برای نشان دادن احساس سرشار از حسرت خود نسبت به افرادی که در متروی پاریس ساز می‌زنند از دو نقطه بعد از فعل «تعرف» استفاده نموده است. او در خطاب به دوست خویش می‌گوید: می‌دانی.. این دو نقطه پس از فعل مزبور به معنای سکوت و حسرت نسبت به نوازندگان داخل متروهای پاریس است؛ چراکه نویسنده نمی‌تواند مانند آنها باشد و این موضوع را از طریق حذف یکی از نقاط سه نقطه منتقل ساخته و خواننده را نیز در دریافت این احساس سهیم کرده است.

مترجم در انتقال و بازتاب این احساس نویسنده و دنیای ممکن او در متن مقصد موفق عمل نکرده و پس

از فعل «تعرف» ویرگول قرار داده است که این امر منجر به این شده تا احساسات و مکث افسوس برانگیز و حسرت آمیز نویسنده در متن ترجمه متبلور نگردد. یکی از کاربردهای سه نقطه در زبان فارسی سکوت است که در شعر و نثر عربی گاهی این سه نقطه به دو نقطه تبدیل می‌گردد. مترجم می‌توانست برای نشان دادن هدف و مقصود نویسنده از دو نقطه که همان سکوت ناشی از آه و حسرت است، از سه نقطه در برگردان خود بهره بگیرد تا از این طریق دنیای ممکن نویسنده را بهتر برای خواننده عرضه نماید که از انجام این امر چشم‌پوشی نموده و از علامت ویرگول به جای سه نقطه استفاده کرده است.

جمله عربی	ترجمه فارسی
يَا كُلْنِي الْحَوْتُ وَلَا يَأْكُلْنِي الدُّودُ... (مستغانمی، ۲۰۱۲: ۹۳)	خوراک نهنگ‌ها بشوم و خوراک کرم‌ها نشوم. (اکبری؛ ۱۳۹۶: ۱۰۶)

در این مثال دو نقطه‌ای که در جمله به کار رفته است، دو نقطه توتر یا دو نقطه تنش و اضطراب است. «دو نقطه توتر یک علامت نشانه‌شناختی است که به تخیل، تفکر و خلاقیت اشاره دارد، همان‌طور که بسیاری از نویسندگان معاصر آن را در متون نمایشی، روایی و شعری به کار گرفته‌اند و استفاده از آن برای کارکردهای هنری و زیبایی‌شناختی، به جمله بُعدی مؤثر و متوالی در تقسیم روح نوشتار و خوانش می‌دهد که به نوبه خود به خواننده امکان تمرین بازی تخیل و فرصتی برای لذت بردن از متن را می‌دهد» (حمدانی، ۲۰۱۷: ۷۶).

نویسنده در این بخش از رمان از واژه «الدود» استفاده نموده تا از این طریق اضطراب و ترس خویش از افراد منافق را نشان دهد. به‌طوری که حاضر است توسط نهنگ خورده شود اما گرفتار کرم (افراد دورو نشود). در واقع گذاشتن دو نقطه در پایان این جمله این امکان را به مخاطب می‌دهد تا با تخیل دربارهٔ علت وضع آن درفضای فکری نویسنده قرار گرفته و از حقیقت امر لذت ببرد. کرم در واقع عامل خرابی و

گرفتاری است و به‌عنوان یک آفت در نظر گرفته می‌شود. این حشره گاهی نماد افراد منافقی است که در ظاهر محبت می‌کنند اما در باطن سرشار از کینه و دشمنی هستند. می‌توان گفت در این بخش از رمان منظور نویسنده از این واژه همان افراد منافق است. این امر را می‌توان از طریق واژه «حوت» نیز درک نمود. در حقیقت افراد منافق در ظاهر همچون کرم نرم و لطیف هستند اما در باطن خود به مانند کرم خرابی و بدبختی به بار می‌آورند.

مترجم دو نقطه مذکور را در ترجمه به‌صورت نقطه انتقال داده است. بهتر این بود که مترجم دو نقطه را به همان شکل اصلی خود در متن ترجمه بازتاب دهد و در پاورقی به این نکته اشاره نماید که دو نقطه مذکور در متن اصلی از نوع دو نقطه توتر است و از آنجایی که در زبان فارسی دو نقطه افقی وجود ندارد به نقطه پایانی بسنده گردیده است. انجام چنین کاری باعث می‌شود تا علاوه بر مترجم، خواننده نیز به مقاصد و دنیای ممکن نویسنده پی ببرد و آن را درک نماید.

جمله عربی	ترجمه فارسی
إيه يا ابني.. هيدي جكايتي حَكِيثُهَا (خوری، ۱۹۹۳: ۷۴).	ای... ای پسر... این حکایت بود که گفتم (عامری، ۱۳۹۲: ۷۱)

در این مثال شخصیت اصلی داستان مملکة الغرباء با حسرت و اندوه حکایت خود را برای پسرش بازگو می‌کند. همان‌طور که قبلاً گفته شد یکی از کاربردهای به‌کارگیری دو نقطه به‌جای سه نقطه در داستان‌های عربی، سکوت ناشی از حسرت و اندوه است. در این روش نویسنده به خواننده این فرصت را می‌دهد تا

بتواند وارد عالم درونی او شده و خود را در شرایطی مشابه با او قرار دهد. در زبان فارسی برای بیان این سکوت از سه نقطه استفاده می‌شود. مترجم در این بخش با درک دنیای ممکن نویسنده، برابرنهاد دو نقطه را در برگردان خود به درستی انتقال داده و توانسته مفهوم ضمنی آن را برای مخاطب نمایان سازد.

جمله عربی	ترجمه فارسی
حَسِبْتُكَ بَدَلْتُ الْمَجْرَةَ! (مستغانمی، ۲۰۱۲: ۹۲)	فکر می‌کردم کهکشانت را عوض کرده باشی؟ (اکبری، ۱۳۹۶: ۱۰۵)

در این نمونه علاء به‌عنوان یکی از شخصیت‌های داستان «الأسود یلیق بك» در پاسخ به ندیر یکی دیگر از شخصیت‌های داستان مذکور می‌گوید: تو هنوز در سیاره ما هستی؟ در ادامه با حالتی تعجب‌آمیز به او می‌گوید: فکر می‌کردم کهکشانت را عوض کرده باشی. نویسنده متن اصلی این عبارت را به‌صورت تعجبی

بیان کرده است که منظور اصلی از این جمله همان بیان حالت تعجب و حیرت شخصیت داستان است. باید گفت مترجم در فهم دنیای ممکن متن دچار اشتباه شده و ساختار نگارشی آن را بر خلاف متن اصلی در برگردان خود از فرم تعجبی به فرم پرسشی تغییر داده است.

جمله عربی	ترجمه فارسی
«أَيْنَ الْحِكَايَةِ»، سَأَلْتَنِي مَرِيْمٌ. (خوری، ۱۹۹۳: ۲۱)	مریم از من پرسید: «حکایت من کجاست؟» (عامری، ۱۳۹۲: ۲۳)

در این نمونه ساختار دستوری متن اصلی در بخش علائم نگارشی و چینش جملات در متن مقصد دستخوش تغییر شده است. می‌توان جابه‌جایی در ساختار دستوری متن اصلی را در ترجمه مشاهده نمود. عبارت «أَيْنَ الْحِكَايَةِ» یک عبارت پرسشی است که نویسنده پس از آن از علامت ویرگول استفاده نموده است و با این وصف عبارت «سَأَلْتَنِي مَرِيْمٌ» پس از سؤال اصلی آمده است و در پایان آن نقطه پایانی قرار گرفته است. به نظر می‌رسد این عبارت در حالت انسجام خود به این صورت می‌باشد: «سَأَلْتَنِي مَرِيْمٌ: «أَيْنَ الْحِكَايَةِ»؟». می‌توان گفت به‌کارگیری علائم نگارشی

غیرمرتبط با جمله و یا برخی جابه‌جایی‌ها در سطح ساختار دستوری در داستان‌های پسامدرنیسم، نوعی هرج و مرج را یادآوری می‌کند. عدم وحدت در استفاده از علائم نگارشی در پایان جمله‌ها، نشان‌دهنده نوعی آشفتگی و عدم انسجام در ریز روایت می‌باشد (قربانی مادوانی، ۱۴۰۰: ۳۲۹). باید گفت مترجم به‌منظور ایجاد انسجام و یکپارچگی و خارج ساختن کلام از حالت آشفتگی، ساختار دستوری کلام را هم از لحاظ چینش عبارات و هم از لحاظ علائم نگارشی در متن مقصد اصلاح نموده که این امر منجر به شیوایی و خوانایی برگردان او شده است.

جمله عربی	ترجمه فارسی
رَأَيْتُ رُوحَهُ وَهِيَ تُحَاوِلُ أَنْ تَمْنَعَ الْمَوْتَ الَّذِي كَانَ قَدْ اخْتَلَّ الْعَيْنَيْنِ. (خوری، ۱۹۹۳: ۲۴)	روحش را می‌دیدم که سعی می‌کرد مانع مرگش شود، مرگی که چشمانش را تصرف کرده بود... (عامری، ۱۳۹۲: ۲۶)

در این مثال تصرف شدن چشمان علی که یکی از شخصیت‌های داستان است توسط مرگ اشاره به پایان

زندگی او دارد و جمله نیز با این عبارت به پایان رسیده است. تک نقطه‌ای که در پایان این جمله گذاشته شده،

علاوه بر اینکه نشان دهنده پایان عبارت است، نشان دهنده تمام شدن زندگی شخصیت علی نیز هست. مترجم نتواسته دنیای ممکن نویسنده و متن را به خوبی

درک نماید و به جای نقطه پایانی در متن ترجمه، سه نقطه به کار برده است.

جمله عربی	ترجمه فارسی
وَبَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ عَلَى هَذِهِ الْحَادِثَةِ قُتِلَ الرَّاهِبُ وَقِيلَ إِنَّهُ كَانَ مَجْنُونًا، وَأَنَّهُ وَأَنَّهُ... (خوری، ۱۹۹۳: ۱۲۱)	سه روز بعد از این حادثه، راهب کشته شد و گفته شده او دیوانه بوده و چنین و چنان... (عامری، ۱۳۹۲: ۱۱۲)

در این مثال نویسنده در پایان عبارت از سه نقطه در متن اصلی بهره گرفته است. برخی مواقع استفاده از سه نقطه در داستان به منظور حذف یک یا چند واژه یا جمله از متن انجام می شود. در واقع نویسنده در پایان کلام خود سه نقطه قرار داده تا از این طریق خواننده را در گزینش و قرار دادن واژه مناسب و هماهنگ با بافت و کلام دخیل نماید. گاهی سه نقطه به جای حروف نانوشته یک کلمه قرار می گیرد تا نشان دهد که مخاطب نیز در ایجاد متن سهیم است... پست مدرنیسم قائل بر این بود که تولد خواننده باید به قیمت مرگ مؤلف تمام شود (قربانی مادوانی، ۱۴۰۰: ۳۳۱)، اما بارت به ما می گوید: هر متنی می تواند در زمان ها و مکان های متفاوتی وجود داشته باشد که وقتی مؤلف برای اولین بار آن متن را می نوشته نمی توانسته آنها را پیش بینی کند. متن در طول تاریخ، فرهنگ و جغرافیا حرکت می کند و در این مسیر دائما معانی جدیدی می یابد و معانی قدیمی را بازنگری می کند (فخر رنجری و کریمی، ۱۳۹۸: ۲۱۵).

مترجم با درک دنیای متن و با تکیه بر سبک خاص خود در ترجمه از برگردان «چنین و چنان به همراه سه نقطه» استفاده نموده است. به نظر می رسد با توجه به واژه دیوانه، برابر نهاد چنین و چنان معادل خوبی است و اشاره به صفات ناروای مبهم و ده ها پاپوش دیگری دارد که نویسنده از ذکر آنها خودداری

نموده تا خواننده و مترجم آنها را حدس بزنند. همچنین می توان گفت نسبت دادن این صفات ناروا و مبهم به شخصیت جرجی راهب با توجه به حوادث و اتفاقات داستان ضعیف است؛ چراکه کار جرجی راهب این بوده که غنائم کاروان های قاچاقچی را در بین فقرا و مردم بی بضاعت مناطق الجلیل و جنوب لبنان تقسیم می کرده و هیچ گاه از سلاح خود در جهت آسیب رساندن و کشتن کسی استفاده نمی کرده است. با این وجود می توان گفت نسبت دادن چنین صفاتی به شخصیت او می تواند کمی غیر منطقی باشد که خود نویسنده هم از سه نقطه به جای آن استفاده نموده است. دیوانه خواندن شخصیت جرجی می تواند بیانگر این باشد که او با توجه به خصلت هایی که دارد نسبت به سایر شخصیت ها از برتری نسبی برخوردار است. باید گفت گاهی افرادی که یک سروگردن بالاتر از سایر شخصیت های موجود در عالم داستان و واقعیت هستند، مجنون خوانده می شوند که این امر نمادین شده و به صورت پاپوش و انگ برای شخصیت مورد نظر مورد استفاده قرار می گیرد. در متون دینی هم این موضوع دیده می شود مانند آیه ۲۷ سوره الشعراء که خداوند می فرماید: «قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ». در این آیه فرعون به حضرت موسی (ع) که همه جوره از او سترتر و بالاتر است، انگ دیوانگی می زند.

جمله عربی	ترجمه فارسی
قَالَتْ إِنَّهَا لَمْ تَعُدْ تَحْتَمِلْ، وَأَنَّهَا تَعِيشُ وَحِيدَةً بَعْدَ وَفَاةِ زَوْجِهَا، وَأَنَّ الْحَزْبَ... (خوری، ۱۹۹۳: ۱۱۰)	گفت دیگر نمی تواند تحمل کند و گفت که بعد از وفات شوهرش، تنها زندگی می کند و جنگ... (عامری، ۱۳۹۲: ۱۰۲)

در این مثال پس از واژه «حرب» در متن اصلی حرف دو نقطه گذاشته شده است. این دو نقطه بیانگر سکوت شخصیت داستان در قبال جنگ و شرایط سخت آن است. هدف از دو نقطه آن است که خواننده فهرستی از کلمات و تصاویر مربوط به بافت کلام را در ذهن خود متصور شود و آن را به سلسله تصاویر و صحنه‌های مربوط به آن اضافه نماید (بویکری، ۲۰۱۵: ۱۴۶). در این مثال نیز نویسنده از دو نقطه استفاده کرده تا مخاطب مجموعه‌ای از واژگان و تصاویر مربوط به شرایط سخت و دشوار جنگ نظیر بمباران، نبود امکانات، کشت و کشتار

جمله عربی	ترجمه فارسی
الطَّبِيبُ الْيُونَانِيُّ يَدُلُّنِي عَلَى الْمُسْتَشْفَى. أَرَى غُرْفًا شِبْهَ مُحَطَّمَةٍ وَسَتَائِرَ مَفْتُوحَةٍ وَكَأَنَّهَا مُعَلَّقَةٌ فِي الْفَرَاغِ. أَفْشَى إِلَى جَانِبِهِ وَهُوَ يُرِينِي غُرْفَةَ الْأَدْوِيَةِ. أَشْمُ رَائِحَةَ الدَّوَاءِ وَأَسْأَلُ عَنْ غُرْفَةِ الْعَمَلِيَّاتِ، وَالطَّبِيبُ يَبْتَسِمُ. سَامِيَةُ لَمْ تَتَكَلَّمْ، كَانَتْ تَنْظُرُ إِلَيْنَا (خوری، ۱۹۹۳: ۲۵)	پزشک یونانی، درمانگاه را به من نشان می‌داد. اتاق‌هایی نیمه‌مخروبه و پرده‌هایی پاره می‌دیدم. انگار که همه چیز در خلأ آویزان بود. کنارش راه می‌رفتم و داروخانه را نشانم می‌داد. همین‌طور که بوی داروها را می‌شنیدم، سراغ اتاق عمل را گرفتم و پزشک لبخند می‌زد. سامیه حرف نمی‌زد، فقط به ما نگاه می‌کرد (عامری، ۱۳۹۲: ۲۷)

مغفول مانده و باعث شده کمی از روانی و یکپارچگی ترجمه او کاسته شود، برگردان فعل «أَسْأَلُ» است. مترجم به منظور حفظ انسجام و یکنواختی زمان ترجمه افعال می‌بایست فعل مزبور را هم همانند سایر افعال موجود در متن به صورت ماضی استمراری (سراغ اتاق عمل را می‌گرفتم) ترجمه کند که از این امر چشم‌پوشی کرده است.

ساختار متن فوق بیانگر تداوم و پیوستگی وقوع چند فعل در گذشته است. اگر اغلب افعال به‌کاررفته در متن مذکور مضارع ساده است اما با توجه فضا و زمان روایت، ترجمه آنها به صورت ماضی استمراری از تناسب و تطابق بیشتری با متن اصلی برخوردار است. از این رو مترجم به جز یک مورد که باعث برهم خوردن زنجیره و پیوستگی زمانی جمله شده، نسبت به رعایت این نکته در ترجمه خود پایبند بوده است. تنها موردی که از سوی مترجم

جمله عربی	ترجمه فارسی
لَنْ يَعْتَرِفَ حَتَّى لِنَفْسِهِ بَأْثَةً خَسَرَهَا. سَيَدْعِي أَنَّهُا مَنْ خَسَرْتُهُ (مستغانمی، ۲۰۱۲: ۱۱)	هرگز، حتی نزد خود اعتراف نمی‌کند که هاله را از دست داده؛ مدعی خواهد شد که هاله او را از دست داده است (اکبری، ۱۳۹۶: ۱۷)

در این بخش برگردان تعابیر و واژگان اصطلاحی موجود در متن اصلی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد تا مشخص گردد مترجمان تا چه اندازه توانسته‌اند سبک نویسنده را در ترجمه خود بازتاب دهند.

«ادبا و زبان‌شناسان تعاریف متعددی از سبک ارائه داده‌اند. این تعاریف را شاید بتوان به دو نوع کلی تقسیم کرد: تعاریف ارزش‌گرا و تعاریف خنثی. حوزه زبان‌شناسی برای سبک تعریفی خنثی در نظر گرفته است. سبک خنثی در زبان‌شناسی عبارت است از نحوه انتخاب واژگان. این تعریف مبتنی بر تعریفی است که عموم مردم

در این نمونه فعل «لن يعترف» از نوع فعل مضارع منصوب، منفی و مستقبل است؛ چراکه قبل از آن حرف ناصبه نافیه مستقبل «لن» آمده است. در ترجمه نیز می‌بایست فعل مزبور را به‌گونه‌ای ترجمه نمود که صورت منفی و مستقبل آن متبلور گردد. به نظر می‌رسد مترجم از رعایت این امر غفلت ورزیده و آن را به فرم مضارع ساده منفی برگردان کرده است. ترجمه پیشنهادی بدین گونه است: هرگز، حتی نزد خود اعتراف نخواهد کرد که هاله را از دست داده است. ۳-۳. وفاداری به سبک نویسنده

از واژهٔ عام سبک دارند. سبک همیشه مبتنی بر انتخاب است. آنجا که انتخاب نیست سبک هم نیست. سبک نوشتن فلان نویسنده یعنی نحوه‌ای که نویسنده کلمات را انتخاب می‌کند و کنار هم می‌نشانند. سبک هر نویسنده با کلماتی که انتخاب می‌کند و با شیوهٔ کنار هم نشان دادن

کلمات (نحو) مشخص می‌شود. کلمه ممکن است ساده، محاورای، دشوار، رسمی، فنی، خوش آهنگ، دقیق، ملموس، انتزاعی، مبهم و غیره باشد. تنوع کلمات در نوشته‌ای ممکن است زیاد یا کم باشد» (خزاعی فر، ۱۳۹۷: ۵).

جمله عربی	معادل فارسی مترجم
وَصَحَّكَ فِي سِرِّهِ وَهُوَ يُعِيدُ مُفَكَّرَتَهُ إِلَى جَيْهِهِ (مستغانمی، ۲۰۱۲: ۱۵۸)	وقتی داشت دفترچه یادداشت را توی جیبش می‌گذاشت، قند توی دلش آب می‌کردند (اکبری، ۱۳۹۶: ۱۷۱)

در این مثال عبارت اصطلاحی «ضحك في سره» به معنای از درون و به صورت پنهانی خندیدن است. می‌توان گفت در این بخش نویسنده از یک تعبیر اصطلاحی انتزاعی استفاده نموده است؛ چراکه شادی درونی با حواس پنجگانه قابل لمس نیست. عبارت دیگری در زبان عربی وجود دارد که بیانگر همین معناست و آن عبارت «يذوب الثلج في داخله» می‌باشد. باید گفت گاهی با ترجمهٔ تحت‌اللفظی و معادل فرهنگی لغتی تعابیر اصطلاحی نمی‌توان سبک نویسنده را انتقال داد. ممکن است مترجم این‌طور تصور کند که می‌توان متن اصلی و مقصد را به‌طور یکسان و برابر با یکدیگر جابه‌جا کرد که چنین برداشتی نمی‌تواند درست بوده و چه بسا ممکن است باعث آسیب رساندن به مفهوم کلام گردد. مترجم با برداشت درست از دنیای ممکن متن و با در نظر گرفتن سبک نویسنده و نیز توجه به چهارچوب‌های زبانی و فرهنگی متن مقصد معادل مطلوب و انتزاعی «قند تو دلش آب می‌کردند» را برای تعبیر فوق برگزیده است. یکی از مباحث مربوط به ترجمه، مبحث وفاداری است. مترجم با ارائهٔ تفسیر و معادل مناسب و نیز معنای باطنی تعبیر اصطلاحی مذکور وفاداری خود نسبت به نویسنده را نمایان ساخته است. اکو وفاداری را این‌گونه تعریف می‌کند:

«مفهوم وفاداری مبتنی بر این باور است که ترجمه همواره امکان‌پذیر است به شرطی که متن مبدأ را به

کمک مشارکتی پرشور تفسیر کرد، یعنی اقدام در تشخیص آنچه نزد ما معنای عمیق متن محسوب می‌شود و اتخاذ نگرشی مبنی بر دادوستد که برای هر نمونه‌ای راه‌حل یا معادلی را که از همه درست‌تر به نظر می‌رسد انتخاب می‌کند» (Eco, 2006: 466).

«بدیهی است بازآفرینی هریک از ویژگی‌های متن مبدأ مستلزم ایجاد تغییراتی در متن مقصد است؛ چون قابلیت‌ها و محدودیت‌های دو زبان با یکدیگر متفاوت است. مترجمی که هر جملهٔ بلند نویسنده را به یک جمله در فارسی ترجمه می‌کند، یا از معادل‌های قاموسی برای واژگان استفاده می‌کند خواه‌ناخواه فرض را بر این می‌گذارد که دو زبان از امکانات بیانی یکسانی برخوردارند و به هر شکلی که مطلبی را می‌توان در یک زبان گفت در زبان دیگر هم می‌توان گفت. این تصور نادرست است. برای مثال اگر متن اصلی متنی «روان» است، برای نوشتن ترجمه‌ای که در نظام ادبی زبان مقصد متنی «روان» به حساب بیاید ترجمهٔ تحت‌اللفظی کارایی ندارد. یا اگر متن اصلی در زبان مبدأ متنی «ادبی» به حساب می‌آید، متن ترجمه باید دارای ویژگی‌هایی باشد که خوانندگان ترجمه بتوانند صفت «ادبی» را به آن اطلاق کنند. متن مترجم چون در چهارچوب بوطیقای زبان مقصد نوشته می‌شود به‌ناچار با ارزش‌های برآمده از همین بوطیقا سنجیده می‌شود» (خزاعی فر، ۱۳۹۷: ۱۱).

جمله عربی	معادل فارسی مترجم
لكن جنس الرجال «جنس الرجال دنيء»، قالت لآبنها جورج وهي تبكي (خوری، ۱۹۹۳: ۸۳)	اما دربارهٔ مردها به پسرش جرج گفته بود: «همهٔ مردها خرده شیشه دارند» و گریه کرده بود (عامری، ۱۳۹۲: ۸۱)

در این قسمت از داستان «المملكة الغريبة» عبارت «جنس الرجال دنيء» یک نوع تعبیر اصطلاحی است که از حیث سبکی در آن از واژگان ساده و انتزاعی استفاده شده است. این واژگان در عین حالی که ساده هستند، برگردان

لفظی آنها به فرم «جنس مردان پست و ناتوان است» کمکی به انتقال سبک نویسنده و وفاداری به آن نمی‌کند. به نظر می‌رسد مترجم در فرآیند بازآفرینی متن اصلی، به‌خوبی دنیای ممکن متن را کشف نموده و با نزدیک

شدن به متن و انتخاب برابر نهاد «همه مردها خرده شیشه دارند» توانسته علاوه بر متبلور ساختن سبک نویسنده و پایبندی به آن، برگردانی ارائه دهد که در نظام و ساختار ادبی زبان مقصد، برگردانی روان و مطلوب به شمار می‌رود. هرچند که باید گفت نمی‌توان برای واژگان و عبارات متن اصلی، ترجمه و معادلی بسیار دقیق و مطابق با تک تک شرایط و ضوابط متن اصلی متصور شد.

«هیچ کلمه متن اصلی معادلی «دقیق» در زبان مقصد ندارد و رابطه هم‌نشینی کلمات در دو زبان هم متفاوت است. از آن گذشته، قدرت مترجمان در بازآفرینی متن نیز متفاوت است. مترجمان «کم‌ویش» به متن اصلی نزدیک می‌شوند و سعی می‌کنند «تا حد امکان» آن را بازآفرینی کنند» (خزاعی‌فر، ۱۳۹۷: ۱۲).

جمله عربی	معادل فارسی مترجم
ذَاتَ مَرَّةٍ فِي زَمَنِ الْمَدَابِحِ، كَادَ يَقْتُلُهَا دُغْرًا وَهُوَ يَسْتَقْبِلُهَا فِي الصَّبَاحِ (مستغانمی، ۲۰۱۲: ۲۵)	یک روز صبح در ببحوحه کشت و کشتار به استقبالش آمد نزدیک بود از ترس زهره ترکش کند (اکبری، ۱۳۹۶: ۳۲)

در این مثال شاهد عبارت اصطلاحی «کاد یقتلها دغرا» هستیم که برای توصیف ترس شدید کاربرد دارد و از لحاظ سبکی دربردارنده واژگان انتزاعی و روان است. معادل تحت‌اللفظی این عبارت در زبان فارسی «نزدیک بود از ترس او را بکشد» است که معنا و مضمون کلام و مقصود اصلی نویسنده را بازتاب نمی‌دهد. می‌توان گفت مترجم در معادل یابی این عبارت و رعایت سبک نویسنده موفق بوده و توانسته دنیای ممکن نویسنده و متن را به شیوه مناسبی منتقل کند. فعل «یقتلها» در اینجا به معنای کشتن نیست. مترجم برابر نهادی را برای فعل مزبور گزینش نموده که برگرفته از شرایط و حالت فردی

است که به هنگام جان دادن با آن مواجه می‌شود. معادلی که با بافت و موقعیت فعلی متن سازگاری دارد. «زهره کلمه فارسی است که به کیسه صفرا گفته می‌شود. صفرا یا زردآب همان مایع قلیایی زرد رنگی است که از سلول‌های کبد ترشح و از راه مجرای کبدی از جگر خارج می‌شود. سپس به کیسه صفرا (زهره) می‌رود و جمع می‌شود تا درموقع هضم غذا به تدریج از آنجا خارج شود. ریشه اصطلاح زهره ترک شدن به این برمی‌گردد که وقتی کسی در اثر ترس شدید می‌میرد، قبل از فوت زردآب از دهانش خارج می‌شود. به همین دلیل مردم قدیم می‌گفتند از ترس زهره‌اش ترکید» (persianepochtimescom).

جمله عربی	معادل فارسی مترجم
حَمَلْتُ شَاكُوشًا وَبَدَأْتُ تَضْرِبُ بِهِ أَثَاثَ الْبَيْتِ، كُلُّ شَيْءٍ كَانَ يَتَحَطَّمُ (خوری، ۱۹۹۳: ۸۱)	بعد چکشی به دست گرفت و افتاد به جان بقیه اثاثیه خانه. همه چیز داشت له و لورده می‌شد (عامری، ۱۳۹۲: ۷۹)

در این نمونه ترکیب «تضرب ب» در معنای لغوی خود به معنای زدن کسی یا چیزی با استفاده از یک ابزار است. دو واژه‌ای که توسط نویسنده در این جمله مورد استفاده قرار گرفته است، از لحاظ سبکی، واژگانی ملموس به شمار می‌روند. همان‌گونه که در ترجمه مشخص است انتخاب معادل ملموس «به جان چیزی افتادن» برای آن نشأت گرفته از پی بردن به دنیای ممکن متن بوده و با زبان و فضای رمان تناسب و تطابق دارد. در واقع این فعل در دنیای ممکن نویسنده همان حالت یورش و حمله سخت و ناگهانی با استفاده از چکش است که این حالت و صحنه در برگردان مترجم به‌طور مناسب نمایان گشته است. به نظر می‌رسد با توجه به بافت و موقعیت داستان و واژگان قبل و بعد برابر نهاد

«افتادن به جان» گرچه نسبت به معادل «زدن» به خودی خود از نمود و تناسب بیشتری برخوردار است اما در مجموع با برابر نهاد «زدن» هم‌پا و موازی است. در ادامه مترجم برای فعل «یتحطم» نیز تعبیر اصطلاحی له و لورده شدن را که یک تعبیر ملموس است برگزیده که این برابر نهاد هم با ساخت و بافت کلام و هم با سبک و دنیای نویسنده تناسب دارد. می‌توان گفت اغلب فضا و زبان رمان یک فضای صمیمی و خودمانی است به همین دلیل مترجم می‌بایست برای عبارات و واژگان اصطلاحی موجود در رمان، برابر نهادهایی را انتخاب نماید که با این فضا هماهنگ و همسو باشد و بتواند این صمیمت و خودمانی بودن را در متن مقصد به مخاطب انتقال دهد.

جمله عربی	معادل فارسی مترجم
وَكَانَ الْقَدَرُ عَلَى قَفَاهِ مِنَ الضَّحْكِ وَهُوَ يَسْتَرْقِي السَّمْعَ إِلَيْهَا (مستغانمی، ۲۰۱۲: ۵۲)	سرنوشت که دزدکی به حرف‌هایش گوش می‌داد، از خنده ریشه می‌رفت (اکبری، ۱۳۹۶: ۶۱)

در این مصداق عبارت «كان القدر على قفاه من الضحك» یک عبارت اصطلاحی است برای بیان معنای خنده شدیدی که باعث از حال رفتن فرد می‌شود. ترجمه تحت اللفظی این عبارت به فرم «سرنوشت از خنده بر پشت گردن او بود» نمی‌تواند سبک و مقصود نویسنده را به‌طور شیوا و خوانا در زبان مقصد منتقل سازد. ترجمه رمان باید واضح و روشن باشد تا خواننده احساس نکند که متن «ترجمه شده» است، بلکه باید چنین پندارد که به زبان اصلی او نوشته شده است. صورت‌بندی‌های ادبی و قالب‌های بیانی متناسب در زبان فارسی این احساس را به خواننده متن می‌بخشد (ناظمیان و مرتضوی، ۱۴۰۳: ۲۱۷). می‌توان گفت واژگان موجود در عبارت فوق علی‌رغم اینکه از لحاظ سبکی واژگانی ساده هستند، معادل‌یابی آنها نیاز به دقت و تسلط کافی بر متن دارد. باید گفت مترجم با درک دنیای مؤلف و دقت نظر در برابریابی، معادلی مناسب از این تعبیر در متن مقصد عرضه کرده است. «ریشه به معنای طناب می‌باشد. به خنده شدیدی که باعث می‌شود تا فرد بی‌حال شود و مثل طناب روی زمین ولو شود، ریشه رفتن می‌گویند» (<http://bdoonir>).

۵- نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد دنیای ممکن متن و نویسنده مترجمان را به این تکاپو انداخته که در قبال واژگان و عبارات چگونه تصمیم بگیرند و چگونه اقدام به تفسیر آنها و دادوستد میان متن اصلی و مقصد کنند و از چه چیزهایی چشم‌پوشی کنند و چگونه متن مقصد را به متن اصلی گره بزنند. همچنین میزان موفقیت مترجمان در بخش‌های مختلف متفاوت بوده است.

در بخش خوانش واژگان با توجه به نمونه‌های مورد بحث می‌توان گفت مترجمان با بهره‌گیری از استعداد و تبحرشان در تحلیل و تفسیر متن و در پی آن انتخاب معادل‌های نسبتاً پخته و مناسب تا حد زیادی در فهم دنیای ممکن نویسنده و نیز دادوستد میان دو متن موفق عمل کرده‌اند و توانسته‌اند واژگان عربی را در قالب واژگان فارسی قرار دهند و مناسب‌ترین و نزدیک‌ترین برابرنهاد به متن را گزینش نمایند. هرچند که این نکته را باید گفت که در برخی نمونه‌ها نارسایی‌ها و لغزش‌هایی

در ترسیم دنیای ممکن متن در ترجمه مترجمان رخ داده است. به‌طور کلی معادل‌هایی که هر دو مترجم برای این بخش انتخاب کرده بودند، دنیای ممکن متن را به‌خوبی به تصویر کشیده است.

در بخش ساختار دستوری باید گفت اکبری در هر ۴ نمونه انتخابی دچار لغزش شده و عملکرد موفق‌تری از خود به‌جای نگذاشته است. ایشان نتوانسته است مضمون دو نقطه، علامت تعجب و زمان فعل را مطابق با دنیای ممکن نویسنده در متن مقصد بازتاب دهد و با برهم زدن علائم نگارشی متن اصلی و عدم درک درست آنها، نظم و ترتیب زمانی و زبانی این بخش‌ها را از ریتم و آهنگ انداخته است. اما در خصوص عامری باید گفت ایشان از ۶ نمونه منتخب برای این بخش، تنها در دو مورد یعنی نقطه پایانی در عبارت «رَأَيْتُ رُوحَهُ وَهِيَ تُحَاوِلُ أَنْ تَنْفَعِ الْمَوْتَ الَّذِي كَانَ قَدْ اخْتَلَّ الْعَيْنَيْنِ.» و رعایت زمان فعل «أَسْأَلُ» دچار اشتباه شده و در بقیه موارد توانسته با درک دنیای ممکن متن، معادل‌هایی نزدیک به متن اصلی گزینش نماید.

در قسمت سبک نویسنده باید گفت هر دو مترجم نسبت به سبک نویسنده وفادار بوده و با اتکا بر تسلط زبانی خویش، برابرنهادی مناسب برای هریک از تعبیر و واژگان اصطلاحی مورد بحث انتخاب کرده و نمایش قابل قبولی از خود ارائه دهند. همچنین باید گفت هر دو مترجم توانسته‌اند دنیای ممکن متن و نویسنده را در این بخش به‌خوبی درک نمایند و خود را به کمابیش ترجمه (یعنی بیان کمابیش یک واژه یا یک عبارت در ترجمه) نزدیک سازند که این امر از نکات مثبت دو مترجم در این بخش به شمار می‌رود.

منابع

- احمدی، محمدنبی و بیغال، حمزه (۱۴۰۰)، «نقد و بررسی زبان شناختی و شگردهای به‌کاررفته در ترجمه رمان «اللیل فی نعمانه»»، مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، س ۱۱، ش ۱، صص ۱۱۵-۱۲۶. <https://doi.org/10.22059/jflr.2021.320171.817>

__ اطهاری نیک عزم، مرضیه و طاهرزاده، رعنا (۱۳۹۷)، «بررسی ترجمه سه اثر از اریک امانوئل اشمیت بر اساس آرای نظری اومبرتو اکو»، *مجله پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه*، س ۱، ش ۱، صص ۴۶-۲۵.
doi.org/10.22067/rllf.v2i1.29597

__ اکبری، مریم (۱۳۹۶)، «سایه برآزناده توسست»، تهران: نیلوفر.

__ بوبکری، آسماء (۲۰۱۵)، «علامات الترقيم في بناء المشهد السردی (ذاكرة الجسد لأحلام مستغانمي نموذجاً)»، *مجلة الممارسات اللغوية العدد ۳۳*، صص ۱۶۶-۱۴۱.

<https://doi.org/10.12816/0025520>

__ پاشازاده، رضا و زودرنج، صدیقه (۱۴۰۳)، «بررسی کارکرد تکنیک تغییر بیان در ترجمه پنج جزء پایانی قرآن کریم (موردپژوهی ترجمه‌های محمدعلی کوشا و نعمت‌الله صالحی نجف آبادی)»، *مجله پژوهش‌های زبانشناختی در زبان‌های خارجی*، س ۱۴، ش ۱، صص ۱۴۹-۱۳۷.
<https://doi.org/10.22059/jflr.2024.3738891>

14

__ حمداوي، جميل (۲۰۱۷) «سيميوطية علامات الترقيم»، المملكة العربية السعودية: تطوان، دار الريف.

__ خزاعي فر، علي (۱۳۹۷)، «سبك نويسنده و سبك مترجم»، *فصلنامه مترجم*، س ۲۶، ش ۶۳، صص ۱۷-۳.

__ خوری، الیاس (۱۹۹۳)، «مملكة الغرباء»، بیروت: دارالأدب.

__ شرکت مقدم، صدیقه و اکرمی فرد، مریم (۱۴۰۰)، «نگاه هرمنوتیکی به ترجمه فرانسوی برخی از واژه‌های عرفانی منطق الطیر عطار با پایه آراء امبرتو اکو»، *مجله زبان پژوهی*، س ۱۳، ش ۳۹، صص ۳۰۹-۲۸۳.
<https://doi.org/10.22051/jlr.2021.32706.19>

09

__ عامری، رضا (۱۳۹۲)، «سرزمین گمشدگان»، تهران: افراز.
__ فخر رنجبری، قادر و کرمی، ابوذر (۱۳۹۸)، «پست مدرنیسم»، تهران: قطره.

__ قربانی مادوانی، زهره (۱۴۰۰)، «نقش علائم سجاوندی در ریز روایت‌های پسامدرن عربی»، *مجله نقد ادب معاصر عربی*، س ۱۱، ش ۲۰، صص ۳۴۴-۳۱۹.
doi.org/10.22034/mcal.2021.15045.2077

__ گنتزلر، ادوین (۱۴۰۰)، «نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر»، ترجمه علی صلح جو، تهران: نشر هرمس.
__ مستغانمی، أحلام (۲۰۱۲)، «الأسود یلیق بک»، لبنان: نوفل.

__ ملکشاهی، مرضیه (۱۳۹۵)، «ترجمه چیست / اومبرتو اکو»، *فصلنامه مترجم*، س ۲۵، ش ۶۰، صص ۵۴-۴۵.

__ ناظمیان، رضا و مرتضوی، احمد (۱۴۰۳)، «کاربرد روش ایتوس در ترجمه رمان عربی به فارسی (مطالعه موردی: ترجمه نصیحتنا إلى الجزار از علاء الأسواني)»، *مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، س ۱۴، ش ۳۱، صص ۲۲۴-۱۹۹.
doi.org/10.22054/rctall.2025.84410.1778

منابع انگلیسی

ECO, Umberto. (2006). *Dire presque la même chose*. trad. Myriem Bouzaher, Milan: Grasset & Fasquelle.
_____. (1976), *A Teory of semiotics*. Bloomington: Indiana University press.

منابع الکترونیکی

ریشه-اصطلاح-زهره-ترک-شدن
<https://persianepochtimes.com/>

ریشه و داستان ضرب المثل غش و ریشه رفتن
<https://bdoon.ir/>

Sources

- _Khoury, Elias (1993), "The Kingdom of Strangers", Beirut: Dar al-Adab. .[In Arabic].
- _Khazaei Far, Ali (2018), "Author's Style and Translator's Style", Translator's Quarterly, Vol. 26, No. 63, pp. 3-17. . [In Persian].
- _Mostaghanemi, Ahlam (2012), "Al-Aswad Yalig Bek", Lebanon: Nofel. .[In Arabic].
- _Malkshahi, Marzieh (2016), "What is Umberto Eco's translation?", Translator's Quarterly, Vol. 25, No. 60, pp. 45-54. . [In Persian].
- _Nazimian, Reza and Mortazavi, Ahmad (2014), "The Application of the Aetos Method in Translating an Arabic Novel into Persian (Case Study: Translation of Our Advice to the Butcher by Alaa Al-Aswani)", Journal of Translation Research in Arabic Language and Literature, Vol. 14, No. 31, pp. 199-224.
- _Pashazadeh, Reza and Zodranj, Sedighe (1403), "Investigating the Function of Expression Change Technique in the Translation of the Final Five Chapters of the Holy Quran (Case Study of Translations by Mohammad Ali Koosha and Nematollah Salehi Najafabadi)", Journal of Linguistic Research in Foreign Languages, Vol. 14, No. 1, pp. 137-149.
- _SherkatMoghadam, Sedighe and Akrami Fard, Maryam (1400), "A Hermeneutical Perspective on the French Translation of Some Mystical Terms in the Logic of Al-Attar Based on the Opinions of Umberto Eco", Journal of Language Studies, Vol. 13, No. 39, pp. 309-283.
- _Ahmadi, Mohammad Nabi and Bighal, Hamza (1400), "Linguistic Criticism and Analysis of the Methods Used in the Translation of the Novel "Al-Layl Fi Na'ma'e", Journal of Linguistic Studies in Foreign Languages, Vol. 11, No. 1, pp. 115-126.
- _Akbari, Maryam (2016), "Black is beautiful to you", Tehran: Nilofar. . [In Persian].
- _Athari Nik Azm, Marzieh and Taherzadeh, Rana (2018), "A Study of the Translation of Three Works by Erich Emmanuel Schmitt Based on the Theoretical Views of Umberto Eco", Journal of French Language and Translation Studies, Vol. 1, No. 1, pp. 25-46. . [In Persian].
- _Ameri, Reza (2013), "Land of the Lost", Tehran: Afraz. . [In Persian].
- _Boubakri, Asmaa (2015), "Alamaal al-Tarqim in the construction of al-Mashhad al-Sardi (The memory of the body of dreams of Mostaghanmi's models), Al-Ikhamad al-Laghuyya magazine, issue 33, pp. 166-141.[In Arabic].
- _Fakhr Ranjbari, Ghader and Karami, Abuzar (2020), "Postmodernism", Tehran: Ghatra. . [In Persian].
- _Ghorbani Madavani, Zohreh (2011), "The Role of Sejavand Marks in Postmodern Arabic Micro-Narratives", Journal of Contemporary Arabic Literature Critique, Vol. 11, No. 20, pp. 344-319. [In Persian].
- _Gentzler, Edwin (1400), "Translation Theories in the Present Age", translated by Ali Solhjoo, Tehran: Hermes Publications. [In Persian].
- _Hamdawi, Jameel (2017) "Semiotics of signs of al-Tarqim", Al-Malkammad al-Arabiya Saudi Arabia: Tetovan, Dar Al-Rif. .[In Arabic].